

گزارش

اقتصاد مرزی در مدار نوسازی

او با اشاره به شرایط فعلی اقتصاد، تأکید می‌کند که «مناطق آزاد در یک بزنگاه تاریخی قرار گرفته‌اند»، بزنگاهی که به‌ویژه در شرایط پس از یک دوره تنش و جنگ تحمیلی می‌تواند نقش این مناطق را در خروج از رکود و بازگرداندن رونق اقتصادی پررنگ‌تر کند. به گفته او، آنچه مسلم است، این است که «مناطق آزاد حتی در شرایط عادی هم ابزارهای پرقدرتی هستند و در وضعیت کنونی، در صورت اجرای درست این اصلاحات، می‌توانند نقشی فراتر از گذشته ایفا کنند.»

بازتعریف نقش مناطق آزاد در دوران پساچنگ

در شرایطی که بحث بازتعریف جایگاه مناطق آزاد دوباره در دستور کار سیاست‌گذاری اقتصادی قرار گرفته، کردی در گفت‌وگو با «شرق» تلاش می‌کند این موضوع را نه یک اصلاح مقطعی، بلکه بخشی از یک تغییر عمیق‌تر در منطق توسعه کشور توضیح دهد. تغییری که به گفته او می‌تواند در دوره پساچنگ، نسبت اقتصاد ایران با سرمایه، تجارت و فناوری را دگرگون کند.

او برای ورود به بحث، ابتدا به تجربه استفاده از مناطق آزاد در سال‌های گذشته اشاره می‌کند و می‌گوید: «این مناطق اکنون در نقطه‌ای ایستاده‌اند که امکان بازتعریف نقش آنها وجود دارد؛» نقطه‌ای که به باور او با شرایط فعلی کشور و مرحله پس از بحران‌های اخیر ارتباط مستقیم دارد. در نگاه کردی، این مناطق در وضعیت کنونی می‌توانند از سطح یک ابزار اداری یا اقتصادی معمول فراتر بروند و به «گذرگاه‌ها و دروازه‌هایی برای حل بخشی از مسائل کشور تبدیل شوند؛ به‌ویژه در حوزه تجارت منطقه‌ای و ارتباط با کشورهای همسایه.» او این تصویر را در ادامه به یک افق بزرگ‌تر پیوند می‌زند و معتقد است اقتصاد ایران پس از عبور از شرایط فعلی وارد مرحله‌ای خواهد شد که «دوره سازندگی جدی و گسترده» را پیش‌رو دارد.

او تأکید می‌کند در چنین مرحله‌ای، نیاز به سرمایه، زیرساخت، فناوری و تجهیزات به‌صورت هم‌زمان افزایش پیدا می‌کند و دقیقاً در همین نقطه است که مناطق آزاد می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. به گفته او، این مناطق ظرفیت آن را دارند که به «درگاه جذب سرمایه، دانش، تکنولوژی، ابزار و ماشین‌آلات مورد نیاز برای نوسازی و بازسازی کشور تبدیل شوند.»

اما کردی بلافاصله این تصویر را به یک شرط اساسی گره می‌زند. او معتقد است این ظرفیت‌ها به خودی خود فعال نمی‌شوند و میزان اثرگذاری آنها کاملاً وابسته به نوع نگاه سیاست‌گذار است. به باور او، «اگر همان الگوهای گذشته ادامه پیدا کند، مناطق آزاد عملاً تفاوت معناداری با سرزمین اصلی نخواهند داشت و کارکرد ویژه آنها از بین می‌رود؛ به‌طوری که مسیر فعالیت‌شان همچنان کند و فرسایشی باقی می‌ماند.» او در ادامه بحث را به یک اصل بنیادین می‌کشاند و تأکید می‌کند توسعه شتابان بدون ابزارهای متفاوت امکان‌پذیر نیست. از نگاه او، این ابزارها در روح قانون مناطق آزاد پیش‌بینی شده‌اند، اما فعال‌شدن آنها نیازمند بازگشت به مأموریت‌های اصلی، هدفمندشدن سیاست‌گذاری، واگذاری اختیارات واقعی و مهم‌تر از همه ایجاد اعتماد در بدنه اجرایی کشور است.

کارکرد مناطق آزاد

در همین چارچوب، کردی به مسئله تصویر عمومی مناطق آزاد نیز اشاره می‌کند و می‌گوید این مناطق امروز با نوعی ابهام در افکار عمومی مواجه‌اند. به گفته او، در ذهن بخشی از جامعه، این مناطق با کارکردهایی مانند «دروازه واردات»، «حیاط‌خلوت دولت‌ها» یا ساختارهای ناکارآمد شناخته می‌شوند؛ تصاویری که به باور او بخشی از آن ناشی از تجربه‌های اجرایی و بخشی دیگر نتیجه محدودیت ابزارها و مداخلات بیرونی است، نه صرفاً ضعف در قانون.

او معتقد است اگر در سطح دولت و به‌ویژه وزارت اقتصاد نگاه به مناطق آزاد تغییر کند و سایر دستگاه‌ها نیز بپذیرند که این مناطق می‌توانند ابزار حل مسائل دوره پس از بحران باشند، این تغییر می‌تواند یک تصمیم راهبردی تلقی شود. با این حال تأکید می‌کند این تحول معنا دارد که با تأمین ابزارهای اجرایی، ظرفیت‌های قانونی و انتخاب مدیران شایسته همراه باشد، نه اینکه صرفاً در سطح تغییر ادبیات باقی بماند.

آغاز نوسازی از درون خود وزارت اقتصاد

کردی در ادامه نقطه آغاز این تحول را وزارت اقتصاد می‌داند و توضیح می‌دهد این وزارتخانه اگر می‌خواهد پیام تغییر رویکرد را به سایر دستگاه‌ها منتقل کند، باید از درون خود آغاز کند. او یادآوری می‌کند مناطق آزاد بر چهار حوزه اصلی در ادبیات جهانی استوار هستند: «گمرک، مالیات، کار و نظام پولی و مالی؛ به جز قانون کار، سه حوزه دیگر مستقیم در حوزه سیاست‌گذاری وزارت اقتصاد قرار دارند.»

او تأکید می‌کند بخش عمده مسائل و گرفتاری‌های سرمایه‌گذاران نیز در همین سه حوزه شکل می‌گیرد. به گفته او، مالیات در رتبه اول، گمرک در رتبه دوم و نظام پولی و مالی در رتبه سوم قرار می‌گیرد. کردی معتقد است این سه محور قابلیت حل در داخل وزارت اقتصاد را دارند، به شرط آنکه با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود و بدون ایجاد تعارض‌های جدید پیش بروند و هر سه در عملکرد مناطق آزاد تحول‌آفرین هستند. از نگاه او، حل این مسائل در داخل وزارت اقتصاد می‌تواند پیام روشنی به فعالان اقتصادی منتقل کند؛ پیامی از تغییر واقعی رویکرد حکمرانی. هم‌زمان سایر دستگاه‌های اجرایی نیز در برابر این تغییر همراه‌تر خواهند شد و مسیر تعامل با مناطق آزاد هموار می‌شود.

او یک نقشه راه مرحله‌ای ترسیم می‌کند: ابتدا حل مسائل مالیاتی و گمرکی، سپس باطراحی نظام مقررات پولی و مالی متناسب با نیاز توسعه کشور. به گفته او، این بخش حیاتی است؛ زیرا «شریان‌های پولی و مالی ستون فقرات هر مسیر توسعه‌ای هستند.»

کردی همچنین به نقش سایر وزارتخانه‌ها نیز اشاره می‌کند؛ ازجمله وزارت راه و شهرسازی که به دلیل ماهیت مرزی مناطق آزاد در حوزه‌هایی مانند بنادر، فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های مرزی نقش مهمی دارد. همچنین وزارت صنعت، معدن و تجارت که یکی از حوزه‌های اصلی دارای تعارض و نیازمند هماهنگی محسوب می‌شود.

او در پایان تأکید می‌کند اگر تعارض میان این دستگاه‌ها و مناطق آزاد به سطح تعامل و هماهنگی برسد، بخش مهمی از گره‌های ساختاری این حوزه باز خواهد شد و در چنین شرایطی، مناطق آزاد می‌توانند در دوره بازسازی و پساچنگ نقشی مؤثر و پایدار در رونق اقتصادی کشور ایفا کنند. در نهایت، تغییر نگاه در مناطق آزاد را می‌توان حاصل یک چرخش تدریجی از رویکردهای سنتنی و محدود به سمت الگوهای موفق بین‌المللی دانست؛ الگویی که در آن، مناطق آزاد نه صرفاً به‌عنوان درگاه واردات یا معایف‌های گمرکی، بلکه به‌عنوان موتورهای توسعه، جذب سرمایه و پیوند با اقتصاد جهانی تعریف می‌شوند.

هم‌اکنون که در حال نوشتن این یادداشت هستم، یکم اردیبهشت است و روز سعدی؛ شاعری که درباره حکمرانی خردمندانه و تصمیم‌گیری زیرکانه برای ما میراثی از دانایی را به‌یادگار گذاشته است. در تاریخ بلند ایران، امروز یکی از آن روزهایی است که در فضای پرتلاهب جهانی که حتی از میان جنگ نفس‌گیر و آخرین روز آتش‌بس، درحالی‌که حرف هم نابکار و پردغل است، به حکمرانی خردمندانه و تصمیم‌سازی زیرکانه نیاز داریم. مهم‌ترین دلیلی که امروز به تصمیم‌های خردمندانه نیاز داریم، چیزی فراتر از مدیریت تنش با آمریکای ترامپ و اسرائیل نتانیاهو است. این دو جنگ‌افروز روسیاه خیلی زود نه‌فقط از صحنه سیاست جهانی که حتی از میان زندگان روی زمین هم حذف خواهند شد و پس از مرگشان کوله‌باری از بدنامی را برای آیندگان به یادگار خواهند گذاشت؛ و البته به شهادت تاریخ، زمین همچنان که هرگز از مردان و زنان نیک‌نام خالی نبوده، از مردان شرور هم خالی نبوده و فهرست سیاست‌پیشگان سیه‌رو به این دو نفر ختم نمی‌شود. مهم‌ترین دلیلی که امروز حکمرانی ایران نیاز دارد، تا در مسیر تصمیم‌های خردمندانه و زیرکانه‌گام بگذارد، امری «فراحکمرانی» است و آن خود «ایران» است. حکومتی که در کشوری صاحب قَرّ و شکوه تمدنی حکمرانی می‌کند باید در مواقع بحرانی –چه جنگ و چه صلح– نگاهی فراتر از حکمرانی خودش داشته باشد؛ زیرا فراسوی سیاست‌های هر سامانه حکمرانی که برای پایداری خود در این جهان ناپایدار تلاش می‌کند، کوشش‌ها باید معطوف به امری متعالی‌تر باشد که «ایران» است. ایران در بنای تمدنی جهان بسان سنگی بزرگ و سترگ و درخشان و پرصلابت است. حفظ بقا و پایداری و کرامت و شکوه این سنگ، به‌گونه‌ای که خنده‌های به آن وارد نشود، امری فراحکمرانی است و وظیفه‌ای مهم که بر دوش هر سامانه حکمرانی حاکم بر ایران قرار داشته، دارد و خواهد داشت؛ بنابراین تصمیم‌ها بر هر برهه‌ای باید در راستای صیانت از این سنگ سترگ تمدنی باشد.

ایران به‌منابه زر طلا

ایران صرفاً یک کشور با مرزهای جغرافیایی محدود امروزی نیست، بلکه در بلندی تاریخ انسان خرمند در سیره‌های زمین‌پدیده‌ای است بی‌مانده. این سرزمین مرز است و دورتادورش کشورهای نوبه‌یاخاسته‌ای هستند که هر یک به بهانه‌ای از پیکر مادر جدا شده‌اند. این سرزمین به دلیل پیشینه تاریخی و فرهنگی استواری که دارد، مثال زر طلا است. به دیگر سخن ایران سکه‌های تاریخی و گران‌بها از جهان است و حکمرانی‌اش باید در خدمت ارزش‌افزایی و اقتدارزایی این سکه پربها باشد. سکه‌های آن متجاهی آن را مردمانش، جغرافیایش، تاریخش، تمدنش، فرهنگش، زبانش و داشته‌هایش ساخته‌اند. تلاش برای ایران باید بر این اصل استوار باشد که در این جهان پرآشوب که برخی قصد دارند به جان این سنگ تمدنی بیفتند و آن را با کلنگ هشت‌ساله با عراق هوشمندانه بود؛ آن چنان که شهید جوادنمد سرداد باقری، رئیس ستاد نیروهای مسلح ایران، در برنامه‌ای تلویزیونی به ضروری بودن و هوشمندانه بودن اتمام جنگ با عراق تأکید کرده بود. همان زمان هم مانند امروز کسانی بودند که با صلح مخالف بودند، اما در نهایت خردمندی حاکم شد و جنگ پایان یافت. صلح هوشمندانه، فرایندی است که در آن حل یک مسئله مانند تنش میان دو کشور به صورتی بوهینه حل می‌شود. همان‌طور که در جنگ غیرتمندانه ابزار پدافند و آفند جنگ‌افزار و غیوری نظامیان است، در صلح هوشمندانه هم ابزار دیپلماسی داشته‌هایی نظیر توان اقتصادی و توان نظامی و وضعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک و حتی پیشینه تمدنی و روابط بین‌المللی و پیوندهای سیاسی-اقتصادی است. صلح هوشمندانه روشی برای تولید، ارتقا یا احیای بازآرندگی است که می‌تواند سه‌گانه منافع ملی، حقوق ملی و سیاست ملی را تضمین کند. صلح نیز مانند جنگ یک طیف است؛ پیشاصح، صلح و پساصلح. صلح هوشمندانه با فراهم‌کردن مقدمات لازم در دوره پیشاصح است که می‌تواند با میانجیگری کشوری دیگر باشد. صلح می‌تواند با امضای صلح‌نامه باشد که نهادهای بین‌المللی هم بر اعتبار آن بیفزایند. در پساصلح هم با جاشنی پیمان‌های اقتصادی و افزایش اقتدار عملیاتی و بازتعریف روابط بین‌المللی و حتی گشودن در دوستی به روی کشورهایی که در جنگ غیرتمندانه تنبیه‌شان کرده‌ایم، سه مرحله صلح را اجرا کنیم. برخی ممکن است در این سده گذشته غلط دریفتند که صلح از اقتدار و منزلت و ابهت می‌کاهد و جنگ بر آن می‌افزاید. چنین نیست؛ هر یک در بازه‌هایی از زمان می‌توانند بر اقتدار و منزلت کشور بیفزایند.

جنگ غیرتمندانه

جنگ یکی از ابزارهای پراستفاده بشر در تاریخ است. در تمام دنیا گاهی اوقات جنگ‌ها غیرتمندانه بوده‌اند و گاهی نابخردانه. درباره ایران نیز چنین است. گاهی کشور درگیر جنگ‌های غیرتمندانه شده و مستقل از اینکه بیروز شده یا شکست خورده، از کیان کشور و منافع ملی و حقوق ملت دفاع شده است. زمان‌هایی هم بوده که خطای حکمرانی کشور را به جنگ نابخردانه کشانده و هزینه‌ای بس سنگین برجای گذاشته است. مثال ملموس آن جنگ دوم ایران روس در دوره قاجار بود. حتی می‌توان از جنگ چالدران هم نام برد که اگر ایران به هر رفتندی از وقوع آن پیشگرمی می‌کرد، امری نه‌تنها نقشه جغرافیایی کشور متفاوت و پهناورتر بود، حتی که فاصله میان حرف و رفتار آشکارتر از همیشه دیده می‌شود.

اقتصاد اولین صحنه این ارزیابی تازه است؛ نه با هیجان، بلکه با آرامش و انضباط. تجربه عمومی نشان داده که ثبات رفتاری نهاده‌ها مهم‌تر از هر بسته یا شعار است؛ مردم به سیاستی اعتماد می‌کنند که از صبح تا عصر شکلش عوض نشود. در کنار اقتصاد، رسانه نیز نقش جدیدی پیدا می‌کند. دیگر نه هیجان‌پرکنی معنا دارد و نه ابهام‌سازی؛ جامعه دنبال روایت‌هایی است که واقعیت را روشن کند و وزن تصمیم‌ها را ملموس کند. رسانه وقتی معتبر است که پیش‌بینی‌پذیر باشد.

سرمایه اجتماعی نیز در همین دوره شکل جدیدی از حساسیت را تجربه می‌کند. مردم با دقت بیشتری نگاه می‌کنند؛ احترام در گفتار، نظم در خدمات و شفافیت در پاسخ‌گویی، اینها همان جزئیات کوچکی هستند که اعتماد بزرگ می‌سازند. هر

میهن گران‌بهای ما

جنگ و صلح، دوروی اندیشه توسعه ایران است



حسن فتاحی

سیاست در خاورمیانه به‌گونه‌ای دیگر بود. در تاریخ ایران جنگ‌های غیرتمندانه کم نداریم؛ از نبرد برای بیرون‌راندن یرتغالی‌ها از جنوب ایران و آزادسازی نیشابور از دست ازبک‌ها به دست فرماندهان دلیری همچون الله‌وردی‌خان و امام‌قلی‌خان تا جنگ هشت‌ساله با عراق. درباره جنگ غیرتمندانه باید دو نکته را بدانیم؛ نخست اینکه جنگ غیرتمندانه در دنیا مدرن صرفاً جنگ نظامی و جنگ‌افزاری نیست. تمام تهدیدها هم صرفاً تهدیدهای نظامی نیستند. خاستگاه تمام تهدیدها هم ریشه‌های خارجی ندارد. همچنین جنگ غیرتمندانه از لحاظ آغاز درگیری نظامی آغاز نمی‌شود، بلکه سه مرحله دارد: پیشاجنگ، جنگ و پساجنگ. برای نمونه در جنگ نظامی، ارتشیان کشور در فاز پیشاجنگ، تمهیدات آفندی و پدافندی را می‌اندیشند و متناسب با آنچه ممکن است رخ دهد، خود را تجهیز می‌کنند. افزایش و حفظ برد موشکی و فناوری‌های مبتنی بر «هدایت از راه دور» مانند پهپاد، شهپاد و زهیاد نمونه‌ای از این تدابیر پیشاجنگ است. در جنگ جانانه می‌جنگند و در پساجنگ به فکر بازسازی و برطرف‌کردن نقاط ضعف دو مرحله پیش هستند. بنابراین آنچه ما از آن به‌سادگی با نام جنگ یاد می‌کنیم، یک بازه زمانی پس و پیش از جنگ است و امری تخصصی. نکته دوم که نباید از آن غافل شد، اجتناب از ایدئولوژیک‌کردن جنگ است. جنگ ابزاری است که گاهی بسیار مفید است و گاهی بسیار برضرر. وقتی ابزاری را ایدئولوژیک می‌کنیم، در این دام گرفتار می‌شویم که می‌خواهیم تمام گره‌ها را با آن باز کنیم. این در حالی است که انبردست کار پیچ‌گشتی را نمی‌کند و سیم‌چین جای آچار را نمی‌گیرد. در جهان مدرن هنر در تک‌ابزاری بودن نیست، بلکه در تنوع‌بخشیدن به جعبه ابزار حکمرانی است. به گاه جنگ دلیرانه بجنگیم و به گاه صلح هوشمندانه صلح کنیم و در هر دو حالت در پی عزتمندی ایران باشیم.

صلح‌هوشمندانه

آن چنان که اشاره شد، گاهی جنگ غیرتمندانه ضرورت و ابزار حکمرانی است و گاهی صلح هوشمندانه. واژه هوشمندانه را به آن می‌بزم چون آن جنگ و جنگ نابخردانه داریم، صلح نابخردانه هم داریم. در تاریخ ایران هر دو را داشته‌ایم. شاه سلطان حسین صفوی بر اثر بی‌تدبیری با مهاجمانی که به ایران تازیده بودند صلح کرد؛ صلحی بس شرم‌آور و در واقع تسلیم. در مقابل، پایان‌دادن به جنگ هشت‌ساله با عراق هوشمندانه بود؛ آن چنان که شهید جوادنمد سرداد باقری، رئیس ستاد نیروهای مسلح ایران، در برنامه‌ای تلویزیونی به ضروری بودن و هوشمندانه بودن اتمام جنگ با عراق تأکید کرده بود. همان زمان هم مانند امروز کسانی بودند که با صلح مخالف بودند، اما در نهایت خردمندی حاکم شد و جنگ پایان یافت. صلح هوشمندانه، فرایندی است که در آن حل یک مسئله مانند تنش میان دو کشور به صورتی بوهینه حل می‌شود. همان‌طور که در جنگ غیرتمندانه ابزار پدافند و آفند جنگ‌افزار و غیوری نظامیان است، در صلح هوشمندانه هم ابزار دیپلماسی داشته‌هایی نظیر توان اقتصادی و توان نظامی و وضعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک و حتی پیشینه تمدنی و روابط بین‌المللی و پیوندهای سیاسی-اقتصادی است. صلح هوشمندانه روشی برای تولید، ارتقا یا احیای بازآرندگی است که می‌تواند سه‌گانه منافع ملی، حقوق ملی و سیاست ملی را تضمین کند. صلح نیز مانند جنگ یک طیف است؛ پیشاصح، صلح و پساصلح. صلح هوشمندانه با فراهم‌کردن مقدمات لازم در دوره پیشاصح است که می‌تواند با میانجیگری کشوری دیگر باشد. صلح می‌تواند با امضای صلح‌نامه باشد که نهادهای بین‌المللی هم بر اعتبار آن بیفزایند. در پساصلح هم با جاشنی پیمان‌های اقتصادی و افزایش اقتدار عملیاتی و بازتعریف روابط بین‌المللی و حتی گشودن در دوستی به روی کشورهایی که در جنگ غیرتمندانه تنبیه‌شان کرده‌ایم، سه مرحله صلح را اجرا کنیم. برخی ممکن است در این سده گذشته غلط دریفتند که صلح از اقتدار و منزلت و ابهت می‌کاهد و جنگ بر آن می‌افزاید. چنین نیست؛ هر یک در بازه‌هایی از زمان می‌توانند بر اقتدار و منزلت کشور بیفزایند.

از اضطرار تا انتظار؛ معنا و مسئولیت دوره پسابحران

بی‌نظمی کوچک، نشانه‌ای بزرگ تلقی می‌شود. در همین مسیر، مردم‌سالاری معنای عمیق‌تری به خود می‌گیرد. جامعه نمی‌خواهد فقط صدایش شنیده شود؛ می‌خواهد اثرش را ببیند. مشارکت در این دوره رفتاری اجرایی است، نه نمایشی. هر جا مردم حس کنند رأی، نظر یا مطالبه آنها در تصمیم‌ها دیده شده، اعتماد بلندمدت شکل می‌گیرد.

در نهایت، ساختارهای اجرایی بیش از همیشه زیر ذره‌بین قرار می‌گیرند. هماهنگی میان نهادها، ثبات پیام‌ها و بیوستگی تصمیم‌ها تصویر واقعی حکمرانی را ترسیم می‌کند. جامعه خوب تشخیص می‌دهد که پشت صحنه امور، نظم هست یا نه. به عبارت دیگر در دوره آرامش، حکمرانی از روی رفتار خوانده می‌شود، نه از روی بیانیه.

همه چیز به همین خلاصه می‌شود: آینده‌ای که پس از بحران ساخته می‌شود، محصول جزئیاتی است که شاید دیده نشوند اما احساس می‌شوند. اگر رفتارها منسجم، آرام و قابل اتکا باشند، جامعه بی سروصدا به آینده اعتماد می‌کند و فصل تازه آغاز می‌شود؛ فصلی که امید در آن شعار نیست، بلکه نتیجه است.

✽ **امیر رئیس سازمان بهزیستی کشور و راهبر روابط عمومی و امور بین‌الملل**

نه جنگ نابخردانه و نه صلح نابخردانه، هیچ‌یک بر اقتدار ایران نخواهند افزود، چنان‌که در تاریخ هم نیفروده‌اند. در برابر آن، صلح هوشمندانه و جنگ غیرتمندانه هر دو به یک میزان ارزشمند هستند. هر دو ابزارهای حکمرانی‌اند. افسران و سررهنه‌ها و دیپلمات‌ها همگی سربازان یک جبهه‌اند؛ جبهه پابرجایی ایران. همچون جنگ که نباید ایدئولوژیک شود، صلح نیز نباید ایدئولوژیک شود. صلح ایدئولوژیک کشور را به این خطا دچار می‌کند که تمام مشکلات را می‌توان با صلح‌ورزی حل کرد که چنین نیست. چه‌سا صلح‌هایی که ناپهنام بوده‌اند و منافع ملی را بر باد داده‌اند. صلح ایدئولوژیک این خطا را هم تولید می‌کند که باید بی‌عیب‌وقص، دربردارنده تمام خواسته‌های ما باشد. درحالی‌که چنین نیست. صلح امری مبتنی بر قاعده «برد-برده» است. صلح، نقطه‌ای میان طرفین با خواسته‌های بیشینه است. اما صلح ایدئولوژیک که دیگر نامش صلح نیست، تمامیت‌خواهی آرزنده‌ای به همراه دارد که تمایل به تسلیم یک طرف به تمام خواسته‌های طرف مقابل دارد.

اساس توسعه ایران است

امروز، کشور عزیزمان ایران در یکی از بیچ‌های تاریخی خود قرار دارد. ایران از این بیچ‌ها بسیار داشته و از آنها عبور کرده است. از این یکی هم خواهد گذشت. اما کیفیت عبور از زمانی که صرف عبور می‌کند و هزینه‌ای که می‌پردازد و دستاوردی که کسب می‌کند، مهم است. با وجود دو بار خیانت به دیپلماسی و یورش به کشور، این حق را داریم که به مذاکرات بدبین باشیم. از سویی با وجود هزینه‌های کمرشکن خسارات جنگ تحمیلی، این حق را داریم که کشور و آن سه‌گانه مهم -منافع ملی، حقوق ملی، سیاست ملی- را از صلح هوشمندانه محروم نکنیم. اساس توسعه ایران است و بیدیهی است اولویت با شرایط پایدار و آرام است. توسعه در بستر جنگ رخ نمی‌دهد، اما اگر ضرورت اقتضا کند باید برای پابرجایی کشور و اقتدار آن غیرتمندانه جنگنگنید. و باز چون اساس توسعه ایران است، ضرورت دارد هیچ روزنه‌ای از صلح هوشمندانه را مسدود نکنیم. جنگ و صلح دو روی یک سکه هستند، نباید خودمان را از مذاکرات و صلح‌های صرف و نیاید از جنگ و آماده‌بودن برای پدافند از کشور غافل شویم. چشم‌پوشی از روزنه صلح و غفلت از یورش دشمن هر دو به یک اندازه به کشور ضرر می‌زنند. در جهان نوین امروز درباره جنگ و صلح دو مسئله تثبیت شده

است؛ نخست اینکه جنگ ادامه سیاست است با ابزاری دیگر و دیگری اینکه جنگ و صلح امور طبیعی و نسبی هستند، نه پدیده‌های صفر و یکی. ایران و بسیاری از کشورها مانند، نه حالت‌هایی از جنگ و صلح با غلظت‌های متفاوت غوطه‌ورند. مثال عینی آن چین و آمریکا یا آمریکا و روسیه است. ایران هم این‌گونه است. امضای صلح به معنای برادری با دشمن نخواهد بود و جنگیدن به معنای خون‌خواهی تا روز قیامت نیست. دست‌مک در جهان سیاست به موضوع‌ها نگاهی این‌چنین ندارند. این جنگ که اولین جنگ خواهد بود و نه آخرین جنگ ایران. اگر توافقی هم حاصل شود و صلحی برقرار شود، اولین و آخرین صلح ایران نخواهد بود. ایران در طول تاریخ چندهزارساله‌اش بیش از هزار جنگ داشته است. ایران همواره درگیر جنگ‌های پنهانی در حوزه‌های انرژی و حضور منطقه‌ای خواهد بود، درحالی‌که هیچ گلوله‌ای هم چه‌سا شعله نشود. هرزمان درگیر صلح هم خواهد بود و دیپلمات‌ها و حتی ژنرال‌های ما و طرف مقابل باهم دست می‌دهند و هر دو طرف می‌دانند دست‌به‌ماشه هستند. کوتاه اینکه جنگ و صلح هیچ‌یک شوم یا مقدس نیستند. جنگ غیرتمندانه که به‌تازگی تجربه‌اش کردیم و صلح هوشمندانه که طعمش را چشیده‌ایم، هر دو ابزارهای جهان معاصر و حکومت‌ها هستند که به وقت مقتضی از آنها استفاده می‌کنند. به هنگام جنگ تنگه هرمز می‌تواند ابزار پدافند ما باشد و به وقت صلح ابزار همزیستی و فعالیت اقتصادی. هنر در این است که بدانیم از جعبه ابزار چه زمانی چه ابزاری را بیرون بیاوریم و به کار بگیریم و چه ابزاری را داخل جعبه ابزار بازگردانیم. آنچه مهم است، «ایران» است و اساس توسعه ایران است. امر مقدس آن بیفرایند. در همه چیز و همه کس در کشور در خدمت اقتدار و بالندگی و پابرجایی ایران باید باشد. ملت و دولت در ایران ریشه‌ای دیرینه دارد. ما نخستین ملت-دولت در جهان هستیم و جنگ و صلح دو روی سکه‌ای هستند که هر دو باید برای اندیشه توسعه در ایران هزینه شوند. اگر چنین باشد نظامیان با دیپلمات‌ها همگی سربازان یک خانه و یک جبهه‌اند؛ خانه‌ای با نام ایران و جبهه‌ای با نام ایران.

گزارش

سیاست روی دور کند

در بخش مهمی از تحلیل خود، کریمی به شرایط داخلی ایران و تأثیر مستقیم آن بر معادلات خارجی اشاره می‌کند. او با صراحت هشدار می‌دهد: «در صورت تداوم وضعیت کنونی و عدم حرکت به سمت مذاکره، فشارهای اقتصادی می‌تواند به‌تدریج تشدید شود. افزایش بیکاری، تورم و دشواری‌های معیشتی، ازجمله پیامدهاست.» به باور او: «نشانه‌های آن از هم‌اکنون قابل مشاهده است.» لذا این کارشناس متذکر می‌شود: «تداوم این روند می‌تواند به فرسایش ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور منجر شود.» با این حال، دیپلمات سبق کشورمان در نیویورک یک نکته ظرفیت‌را در نیز مطرح می‌کند و آن «تلاش احتمالی آمریکا برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی داخلی ایران است.» به اعتقاد کریمی، «تمدیدهای مکرر آتش‌بس و ایجاد وضعیت تعلیق، ممکن است با هدف ایجاد تغییرات تدریجی در رویکردهای سیاسی در داخل ایران طراحی شده باشد.» او این روند را نوعی «استراتژی غیرمستقیم» می‌داند که می‌تواند به بازتعریف برخی رویکردها در حوزه سیاست‌گذاری منجر شود. به‌عنوان نمونه، او به تغییر مسیر از مذاکرات غیرمستقیم به گفت‌وگوی مستقیم اشاره می‌کند و آن را نشانه‌ای از تأثیر همین فضا می‌داند.

در همین چارچوب، کریمی نسبت به آمده مذاکرات نیز نگاهی محتاطانه اما امیدوارانه دارد و با اشاره به احتمال تکلیف دیپلماتیک در اسلام‌آباد پس از سفر عراقچی به پاکستان، این روند را مثبت ارزیابی می‌کند، ولی معتقد است نباید آن را به یک مسیر محدود تقلیل داد. به تعبیر دیپلمات اسبق‌مان در لندن، «ایران باید دیپلماسی فعال‌تری را در سطح منطقه‌ای دنبال کند و صرفاً به یک کانال یا یک میز مذاکره اکتفا نکند.» کریمی در این زمینه پیشنهاد شکل‌گیری نوعی «هم‌گرایی منطقه‌ای» را مطرح می‌کند. به زعم او: «در شرایطی که آمریکا با مجموعه‌ای از متحدان خود ازجمله ناتو، بریتانیا و سایر بازیگران غربی عمل می‌کند، ایران نیز می‌تواند با تقویت همکاری با کشورهای منطقه، موقعیت خود را در مذاکرات ارتقا دهد. او به‌طور مشخص به نقش کشورهایی مانند پاکستان و ترکیه اشاره می‌کند و معتقد است این کشورها می‌توانند در قالب یک همکاری منطقه‌ای، به تقویت جایگاه ایران کمک کنند.»

از نگاه این تحلیلگر، «چین رویکردی چند مزیت دارد؛ نخست آنکه می‌تواند به شکل‌گیری یک بلوک همکاری منطقه‌ای منجر شود و وزن دیپلماتیک ایران را افزایش دهد. دوم آنکه در صورت انجام توافق یا اعطای امتیاز، این فرایند می‌تواند در قالب یک سازوکار جمعی تعریف شود و از فشار مستقیم بر ایران بکاهد. به بیان دیگر، تقسیم مسئولیت و مشارکت در تصمیم‌گیری می‌تواند به ایجاد نوعی توازن در مذاکرات کمک کند.»

کریمی در ادامه تحلیل خود تأکید می‌کند: «شرایط کنونی نیازمند نگاه چندبعدی و پرهیز از ساده‌سازی است.» به باور دیپلمات پیشین کشورمان در نیویورک، «نه می‌توان صرفاً بر گزینه نظامی تمرکز کرد و نه

می‌توان بدون در نظر گرفتن فشارهای اقتصادی و اجتماعی، از کنار ضرورت دیپلماسی عبور کرد. آنچه اهمیت دارد، طراحی یک راهبرد هوشمندانه است که بتواند میان میدان و مذاکره توازن ایجاد کند.» عضو سابق گروه اروپا/آمریکای دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در نهایت این نکته را گوشزد می‌کند: «فرصت‌های دیپلماتیک، هرچند محدود و شکننده، همچنان وجود دارند و استفاده از آنها می‌تواند از تشدید بحران جلوگیری کند. اما این امر مستلزم ابتکار عمل، تحرک فعال در عرصه منطقه‌ای و درک دقیق از اهداف و ابزارهای طرف مقابل است؛ امری که در صورت تحقق می‌تواند مسیر عبور از یکی از پیچیده‌ترین مقاطع کنونی را هموارتر کند.»